

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Children

کودکان

افسانه وحدت

۲۱ سپتمبر ۲۰۱۴

کمک های اولیه روانی

با امکانات و علم و دانشی که در دنیا وجود دارد، می باید همه کودکان دنیا در آرامش می خوابیدند و با لذت صبح را آغاز می کردند. می باید همه جور امکانات برای تفریح، شادی و بازی کودکان فراهم بود. همه کودکان می باید با حرمت و منزلت زندگی می کردند آنچنان که شایسته مقام این انسانهای کوچک و مهم و عزیز است. می بایستی شرایطی فراهم می بود که کودک کودک بود و کسی حق خدشه وارد کردن به دنیای زیبا و پر ابتکار کودکی اش را نمی داشت. اگر دنیای عادل و سیستمی انسانی وجود داشت، هیچ کودکی ربوده نمی شد، به بردگی گرفته نمی شد، هیچ کودکی مجبور نبود صحنه مرگ عزیزانش را ببیند، مجبور شود خانه و کاشانه اش را رها کند و آواره بیابان شود، زیر آفتاب ۴۰ درجه بدون آب و غذا بدترین صحنه ها را تجربه کند و مرگ را جلو چشمانش ببیند، صحنه وحشتناک اعدام انسانی را تماشاگر باشد، به زندان برود و بدترین تحقیرها به او روا شود. هیچ کودکی نمی بایستی اعدام می شد.

به راستی یک کودک چقدر توان کشیدن بار این همه مصائب را دارد؟ تا چه حد می تواند خون ریزی ببیند؟ شاهد صحنه های قتل و کشتار باشد؟ اندوه ناگوار از دست دادن اطرافیانش را به دوش بکشد؟ چطور می تواند به زندگی ادامه دهد با وجودی که همه امکانات و زیبایی های زندگی اش را به نابودی کشیده اند؟ آیا این کودکان آینده ای خواهند داشت؟

اینها همه نگرانی افرادی است که نظاره گر تصاویر وحشیانه ویرانی زندگی انسانها و مهمتر از همه زندگی کودکان هستند. برآستی زمانی که دولت ها و نیروهای تروریستی اسلامی اینچنین به جان مردم افتاده اند، خود ما تا چه اندازه می توانیم از این ویرانی ها در زندگی کودکانمان تا حدی جلوگیری کنیم؟ آیا این ضررها به زندگی کودکان قابل جبران هستند؟

عده ای فکر می کنند که کودکی که با مشکلات، ناملايمات و مصائب زیادی همراه بوده به آینده ای ناموفق ختم می شود. ولی پژوهش های متعددی که از افراد زیادی که در خانواده های پر مشکل، معتاد و بیماران روانی بزرگ شده اند انجام شده است، این نظریه را تأیید نمی کند. مسلماً دوران کودکی در زندگی اشخاص تأثیر زیادی دارد ولی صرفاً محرومیت و مشکلات زندگی نمی تواند او را به فردی بی ثبات و ناموفق تبدیل کند.

به کودکان بازمانده از جنایات و آدمکشی های جمهوری اسلامی مثلاً در دهه ۶۰ نگاه کنیم. الگوهای بسیاری وجود دارد که با وجود این که حکومت اسلامی عزیزانشان، پدر و مادر و نزدیکانشان را به جرم داشتن فعالیت سیاسی کشت و زندگیشان را تقریباً به نابودی کشید ولی بسیاری از آنها توانسته اند با کمک بزرگسالان دیگر زندگی نرمال و حتی

موفقی برای خود بسازند. نمونه‌هایش در خارج کشور بسیاراند. هر چند آنها بار عظیم این غم را و بارنفرت از رژیمی که پیام آور مرگ بوده و مسبب همه این نگونبختی هاست، همیشه به همراه خواهند داشت.

هاروارد گلدستین تحقیقی از یک گروه سالخورده که همگی در یک یتیم خانه قبل از جنگ جهانی بزرگ شده بودند انجام داده است. شرایط در یتیم خانه بسیار سخت و طاقت فرسا بود. تربیتی محدود، مذهبی و تنگ نظر با تنبیه بدنی شدید و روزانه. به عکس انتظارات و پیشداوری‌هایی که در مورد کودکانی که در این شرایط بزرگ می شوند، وجود دارد، این اشخاص به انسان‌هایی خوب و محکم با توانایی بالا در بزرگسالی تبدیل شدند. در حقیقت این انسان‌ها در مقایسه با اطرافیان‌شان قوی تر و علاقه‌شان به زندگی بیشتر بود. پژوهش‌های زیادی از این دست ثابت می کند که فقط صرف وجود سختی و بدبختی در کودکی نمی تواند مانع از موفقیت انسان در بزرگسالی شود.

انسانها زاده می شوند که زندگی کنند. میل به یک زندگی خوب و امید به داشتن یک آینده پر بار جوامع انسانی را از اولیترین مراحل به پیشرفت‌های اعجاب آور تکنیک و دانش سوق داده است. این امید در طول تاریخ بشری باعث غلبه انسانها بر مصائب بسیاری بوده است. در کوه‌های شنگال کودکانی که از تشنگی و گرسنگی و گرما مرگ را بارها در نزدیکی خود دیدند، با دیدن یک بطری آب و مقداری غذا امیدشان به زندگی برمی گشت. این توانایی که در انسان‌ها هست را باید مورد توجه قرار داد.

میل به زندگی به راحتی از بین نمی رود. هر چند که هیولاهای اسلامی که فقط فرهنگ مرگ و عزا را در جامعه رواج داده اند، فقر و نگونبختی را به جامعه تحمیل کرده اند باعث نابودی امیدها و زندگی‌های زیادی شده اند و آمار خود کشی افزایش بسیاری یافته است. ولی خود ما در تغییر این روند در اطرافیان خود کاملاً می توانیم مؤثر باشیم. کورسوئی امید می تواند میل به زندگی را در انسان‌ها باز گرداند. کودکان زیادی را می توانیم از داشتن احساس بدبختی نجات دهیم و به زندگی امیدوار کنیم. حتی میل به مبارزه علیه رژیمی که مسبب همه این مصیبت‌ها در کشوری پر از امکانات است، می تواند روند ناامیدی انسانی را تغییر دهد و امید را به او باز گرداند.

خود من به عنوان کسی که ۱۵ سال است با جوانانی که با مشکلات بسیاری در کودکی مواجه بوده اند کار می کنم و در این زمینه تا توانسته‌ام مطالعه و تحقیق کرده‌ام می توانم بگویم که اکثریت انسان‌ها توانایی غلبه بر انواع مشکلات و دردها را دارند. این توانایی به خصوص در کودکان بیشتر است. از نزدیک شاهد بهبودی کودکان زیادی بوده‌ام. کودکانی که به یمن وجود طالبان در افغانستان و ایران در سن نوجوانی بیسواد هستند، در زندگیشان فقط با فقر، جنگ، تحقیر و بی حقوقی دست و پنجه نرم کرده اند ولی توانسته اند بر مشکلات غلبه کنند و در بزرگسالی موفقیت‌های بسیاری کسب کنند.

هدف من از نوشتن این سطور سعی در نشان دادن قدرتی که خود ما انسان‌ها در تغییر این وضع داریم، است. ترس و نگرانی از تصاویر سیاه و ناامید کننده‌ای که زندگی انسان‌ها را تحت الشعاع قرار داده بایستی تبدیل به امید به بهتر شدن و تغییر این اوضاع بشود. همه ما به عنوان بزرگسالان باید به میدان بیاییم. نگذاریم کودکان بیشتر از این آسیب ببینند. با کمک‌های حتی کوچک که از همه بر می آید می توان بخش زیادی از آسیب‌های وارد شده به کودکان اطرافمان را بهبود ببخشیم. دانش زیاد و تخصص به خصوص لازم نیست همه ما قادر به نجات کودکان اطرافمان از کابوس‌هایی که نیروهای وحشی اسلامیت برایشان به وجود آورده اند، هستیم.

کودکان مقدمند، شماره ۱۱۷ مهرماه [میزان] ۱۳۹۳

در شماره‌های آینده سعی می‌کنم این موضوع را بیشتر بشکافم